



13 سپتمبر 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

استرداد استقلال کامل افغانستان یک واقعیت مسلم تاریخی است که نمیتوان از آن انکار کرد!

(قسمت ششم)

روابط امیر با انگلیسها در چهارچوب تحت الحمایگی:

طوریچه گفته شد، امیر عبدالرحمن خان بتاريخ 21 جولای 1980 در چهاریکار اعلام سلطنت کرد و سپس با ده هزار نفر بطرف کابل روان شد و با این ترتیب بدون مشکل به حیث امیر کشور قبول و از طرف مردم با گرمی استقبال گردید. بتاريخ 22 جولای انگلیسها طی یک محفل با اشتراک نماینده امیر و با حضور جنرال رابرتس و جنرال سنیورات در چاونی شیرپور پادشاهی او را به رسمیت شناختند و سردار یوسف خان نماینده امیر در آن محفل ضمن بیانیه خود تصریح کرد که: «اگر چه تمام ملت رشته اطاعت سردار عبدالرحمن خان را بگردن افکنده و دیگری را در این امر بر او منتهی نیست، اما باز هم از دولت برتانیه که سلطنت او را به رسمیت شناخته است، تشکر مینماید.»

سپس طرف انگلیس از امیر تقاضای ملاقات کرد که این ملاقات با حضور عساکر و شخصیت های دوطرف با شان و شوکت بسیار در محلی بنام "زمه" در سه گروهی کابل برگزار گردید. در این مجلس انگلیسها از امیر خواهش کردند که برای محمد جانخان وردک سپهسالاری اردوی خود را اعطا نماید. انگلیسها میخواستند بدینوسیله در جوار امیر یک رقیب قوی را به هدف ایجاد اختلاف جاگزین سازند تا بعداً از این راه بهره برداری نمایند، اما امیر باریکی موضوع را درک کرد و نیز برای اثبات اینکه میخواهد یک حکومت مستقل داشته باشد و امر و سفارش دیگران را نپذیرد، این پیشنهاد را رد کرد. این اولین برخورد امیر در برابر انگلیسها بود. انگلیسها با مشاهده این عکس العمل از ادامه مذاکره با امیر صرف نظر کردند و بنابراین با ارسال یک یادداشت یکطرفه از جانب خود به امیر یادآور شدند که: «دولت برتانیه پادشاهی امیر عبدالرحمن خان را در افغانستان برسمیت می شناسد و افغانستان را به زودترین فرصت تخلیه میکند. امیر در امور داخلی خود کاملاً آزاد بوده تنها در روابط خارجی خود با حکومت برتانیه مشوره خواهد کرد و یک نفر سفیر مسلمان به حیث نماینده دولت برتانیه در کابل اقامت خواهد داشت.» (رشتیا... صفحه 361)

اما شرایط بعدی طوری تغییر کرد که امیر ناگزیر شد در همان محدوده تحت الحمایگی انگلیسها تا زمان مرگ خود باقی بماند. اینکه روی چه مجبوریت ها امیر نتوانست و یا نخواست خود را از قید تحت الحمایگی انگلیس در روابط خارجی بیرون کند، بسته بیک تعداد عواملی بود که مانع اینکار گردید، با این شرح:

1 - امیر به اندازه ای که برای لزوم تمامیت خاک افغانستان ارجحیت قایل بود، برای استقلال سیاسی کشور در قدم اول چندان توجه نداشت. جلوگیری از الحاق قندهار به هند برتانوی و نصب سردار

شیرعلیخان به حیث صوبه دار آن و نیز جلوگیری از الحاق هرات به ایران که سال گذشته انگلیس ها در تهران روی آن مذاکره داشتند، دو موضوع بسیار مهم و اساسی برای امیر بود تا با ادامه تحت حمایتی و جلب اعتماد انگلیس به دوستی و تفاهم از تجزیه خاک افغانستان جلوگیری کند و بکوشد که تمامیت ارضی کشور را با موجودیت قندهار و هرات حفظ نماید.

2 - موضوع مهم دیگر این بود که امیر میخواست با ادامه دوستی با انگلیس، مخالفان و رقبای سلطنت خود را قدم بقدم مطیع و فرمانبردار خود سازد و بدینوسیله حاکمیت خود را در سرتاسر افغانستان برقرار نماید و به تشکیل دولت مرکزی پر قدرت بپردازد. اگر این سازش با انگلیس ها براه نمی افتاد و اطمینان انگلیس ها از دوستی با امیر از طریق حفظ موقف تحت حمایتی تقویه نمیگردید، امکان داشت انگلیس ها در صدد تقویه رقبای امیر می برآمدند که در نتیجه صحنه سیاسی کشور بار دیگر دچار برخورد های داخلی میگردید و در آنصورت روسها از این وضع به نفع خود استفاده میکردند و به تقویه امیر در برابر مخالفانش می پرداختند.

3 - در همان روزیکه امیر در چهاریکار بتاريخ 21 جولای 1880 (30 سرطان 1259ش) اعلان سلطنت کرد، سردار محمد ایوب خان با لشکر همراه خود از هرات بطرف قندهار حرکت کرد و در دشت میوند (کشک نخود) با قوای سردار شیرعلیخان صوبه دار قندهار که در معیت قوای انگلیس به آن جا در برابر سردار محمد ایوب خان موقع گرفته بود، جنگ سخت براه افتاد و قوای ملی سردار ایوب خان توانست قوای انگلیس را بطور افتضاح آمیز و تلفات سنگین شکست فاحش دهد که این جنگ به حیث یکی از افتخارات تاریخی کشور محسوب میشود. عده ای از قوای انگلیس که در این جنگ جان به سلامت بردند، توانستند با ترک تمام وسایل جنگی در میدان نبرد، صرف خود را به قندهار برسانند و قوای سردار ایوب خان در تعقیب آنها به قندهار رسید و شهر را به محاصره گرفت.

در این موقع امیر عبدالرحمن خان وقتی متوجه شد که قندهار در دست ایوب خان خواهد افتاد و اینکار مانع رسیدن او به هدف تمامیت ارضی و تشکیل یک حکومت مرکزی قوی در کشور خواهد شد، مجبور گردید تا از در همکاری و دوستی با انگلیس ها پیش آید و بکوشد با حمایت آنها قوای سردار ایوب خان را از قندهار دور سازد. بتاريخ 22 اگست 1880 قوای رابرتس از کابل به کمک قوای شکست خورده قندهار رسید و فشار را بر قوای سردار ایوب که شهر را در محاصره گرفته بود، وارد نمود تا آنکه قوای سردار ایوب خان در اثر توطئه انگلیس ها پراکنده شدند و سردار مجبور به عقب نشینی گردید. جنرال رابرتس پس از آن قندهار را به سردار شیرعلیخان سپرد و با قوای خود بطرف هند روانه شد. در این وقت سردار ایوب خان با تجدید قوا بار دیگر به قندهار حمله کرد، اما این بار با قوای امیر عبدالرحمن خان مواجه شد و در جنگ ارغنداب قوایش شکست خورد و امیر قندهار را به تصرف خود درآورد. در این میان چون هرات بدست سردار عبدالقدوس خان (طرفدار امیر عبدالرحمن خان) افتاده بود، سردار ایوب خان از برگشت به هرات منصرف گردید و به معیت دوستان وفادار خود به ایران رفت که بعداً جنرال قونسل انگلیس او را در مشهد به خدعه دستگیر و با افراد معیتی اش روانه هند کرد که تا آخر عمر در آنجا باقی ماند.

4 - عامل دیگر تحول عمده در سیاست انگلیس مبنی بر نقش شان در افغانستان بود که امیر از این تغییر اطلاع نداشت و فکر میکرد که انگلیس ها هنوز هم در استیلای افغانستان مصمم هستند. در حالیکه در همان وقت تغییر در حکومت انگلیس رونما گردیده بود و "دیزائیلی" از حزب محافظه کار جای خود را "گلیدستن" از حزب لیبرال داده بود. دیزائیلی که سخت طرفدار پلان تجاوز به خاک

افغانستان بود و از تهاجم دوم انگلیس با طمطراق و افتخار در پارلمان انگلیس سال قبل یاد کرده بود، قدرت را بر رقیب خود از حزب لیبرال داد و گلیدستن به حکومت هند هدایت داد تا با امیر عبدالرحمن از طریق دوستی و آشتی پیش آید. متأسفانه امیر از این تحول عمده در آنوقت اطلاع نداشت و فکر میکرد که انگلیس ها هنوز هم در فکر استیلای افغانستان میباشند و لذا کوشید تا آزادی داخلی افغانستان را برای رسیدن به اهداف مهم خود مرجح داند و به موقف تحت الحمایگی خود به همین منظور ادامه دهد، ورنه بهترین فرصت بود تا امیر با انگلیسها که تحت فشارهای وارده از جانب قوای مردمی قرار داشتند، موضوع رفع تحت الحمایگی را در میان می گذاشت و به یقین که انگلیس ها با حفظ دوستی امیر از مواد مربوط به آن صرف نظر میکردند و استقلال کامل سیاسی افغانستان تأمین و اعاده میگردد.

5 - امیر برای رسیدن به هدف تأسیس یک حکومت مرکزی مقتدر نیاز به قوای نظامی داشت تا حکمرانان مستقل و نیمه مستقل را که در هر کنج و کنار کشور سر بلند کرده و حاکمیت خود را پخش کرده بودند، با راه اندازی جمعاً 40 جنگ سرزنش و به اطاعت از خود مجبور سازد. اما کمبود منابع مالی با وجود افزایش مالیات باز هم کفاف مصارف روزافزون نظامی را نمیکرد و دیگر هیچ منبع مالی در دسترس نبود، مگر دریافت مبالغ کمی از طرف انگلیسها که پرداخت آنرا در ازای ادامه تحت الحمایگی به امیر تعهد کرده بودند و از اینطریق سالانه به مبلغ 12 لک کلداریدست امیر میرسید و او بیشتر این مبلغ را صرف تقویه بنیه نظامی خود میکرد. اگرچه امیر ادعا داشت که این مبلغ را انگلیسها نه از روی کمک به امیر، بلکه برای حفظ موقف افغانستان به حیث یک کشور حایل میان دو قدرت می پردازند، اما به هر عنوانی که بود امیر به این کمک ضرورت داشت و نمیخواست با طرح خروج از تحت الحمایگی خود را از این کمک در همچو موقع حساس بی نصیب سازد.

6 - امیر برای تثبیت سرحدات شمالی و غربی کشور به دوستی با انگلیس ضرورت داشت و در سال 1884 موفق شد سرحد شمالی کشور را با روسها مشخص سازد و اما انگلیس ها بر امیر در جهت حفظ موقف حایل بین دو قدرت روس و انگلیس چندان اعتماد نداشتند، لذا کوشیدند تا با تعیین سرحد افغانستان بطرف جنوب و شرق از واخان تا سیستان حد فاصل را تعیین نمایند که این سرحد مسمی به "خط دیورند" در سال 1893 تحت فشار های وارده و حتی تهدید به مقاطعه و جنگ از جانب انگلیسها بر امیر مشخص گردید. انگلیسها مدتها قبل توانسته بودند قبایل آزاد ماورای این سرحد را بزور و تطمیع و رشوه تحت نفوذ خود در آورند و از آن به حیث یک منطقه حایل ثانی یعنی یک دیوار دومی در برابر نفوذ احتمالی روسها بطرف جنوب استفاده نمایند. در معاهده دیورند امیر کوشید تا مناطقی را که تصرف آن برایش عملاً ممکن بود، در داخل سلطه خود در آورد و اما مناطقی را که از عهده اداره آن بدر آمده نمیتوانست، به برتانیه واگذار شد و با این اقدام از نفوذ مزید انگلیس به بهانه سرکوب کردن اقوام ماورای سرحد در داخل خاک خود جلوگیری کرد. انگلیس ها در قبال امضای معاهده دیورند مبلغ کمی خود را از 12 به 16 لک کلدارید در سال بالا بردند.

7 - افغانستان که از سالها قبل به حیث یک کشور محاط به خشکه درآمد بود، عمده ترین مجرای روابط اقتصادی و تجارتی آن از طریق هند برتانوی تأمین می شد، خاصتاً دسترسی به اسلحه و مواد مورد ضرورت نظامی خود را میتوانست از همین مجرا تهیه نماید و انگلیس ها در این راه جهت تشدید وابستگی افغانستان به خود از کمک دریغ نمیکردند. امیر برای دسترسی به ضروریات خود

ناگزیر بود با انگلیسها از در دوستی کنار آید و چشم خود را در مورد قبول تحت الحمایگی به پایان اندازد.

بنابردلایل فوق امیر عبدالرحمن خان با آنکه از موجودیت تحت الحمایگی رنج می برد و یکبارکوشید با اعزام پسر خود سردار نصرالله خان به دربار انگلیس در لندن روابط سیاسی خود را مستقیماً با آن دولت به راه اندازد، ولی انگلیس ها به آن روی خوش نشان ندادند و روابط افغانستان را موکول به حکومت هند برتانوی کردند.

لودویک آدامک درباره تلاشهای حاشیوی و ضمنی امیر در جهت حفظ استقلال داخلی از بعضی عکس العمل های او در برابر انگلیس ها یادآور می شود و می نویسد: «عبدالرحمن همیشه خودش را یک فرمانروای مستقل افغانستان آزاد می پنداشت و به هیچ قدرت خارجی اجازه نمیداد در امور داخلی مملکت وی مداخله نماید... او همیشه آن ادعای صاحب منصبان هند برتانوی را که می گفتند: تخت و تاج افغانستان را آنها به امیر داده اند و افغانستان را ایشان به او سپرده اند، تردید میکرد... و آن تعهدی را که در ساحه روابط خارجی به استثنای برتانیه با هیچ قدرت روابط خارجی نمیداشته باشد، چنین تفسیر می نمود: "افغانستان میتواند روابط همسایگی را با دیگران مشروط به اینکه حکومت هند را از آن مطلع ساخته و توصیه آنرا دریابد، برقرار نماید" و اصرار میکرد که: "بعد از گرفتن توصیه حکومت هند وی حق دارد فیصله مستقل خودش را صادر کند".»

امیر عبدالرحمن خان به این نظر بود که اعانه و مدد خرج برتانیه به معنی نقض استقلال و قدرت او محسوب نمیشود و آنرا: «نتیجه و محصول اتحادی می پنداشت که دو شریک برای منافع مشترک شان همکاری میکنند یعنی نگهداری و حراست سرزمین های شان از تجاوز روسیه» و می گفت که: «اندروین زمینه همکاری افغانستان نیروی بشری و برتانیه اسلحه و آلات و ابزار تهیه میکرد.»

دلچسپ است که وقتی برتانیه بنام خدمت، نشان "Grand Cross of the Order of Bath" را به امیر داد، امیر برکلمه "خدمت" که ضمیمه سند بود، اعتراض کرد و از برتانیه خواست که آن نشان را بپاس دوستی به او بدهد.»

با تغییر چهره سیاست بین المللی در پایان قرن 19، روسیه پافشاری داشت تا روابط غیر سیاسی با افغانستان برقرار سازد، امیر با استفاده از این فرصت می گفت که: «حق خود میدانم توصیه نایب السلطنه [هند برتانوی] را بپذیرم و یا اینکه ردش نمایم»؛ همچنان امیر مامورانی را به ممالک مختلف اسلامی زیر نام هیئت تجارتي فرستاد و نمایندگان تجارتي در مشهد، بخارا و پشاور مقرر کرد.

امیر عبدالرحمن خان نمیخواست یک نماینده انگلیس، مگر یک مسلمان در افغانستان باشد و اما طرف انگلیس به آن اصرار میورزید؛ بالاخره انگلیس حاضر شد شخصی را بنام محمد افضل خان به حیث نماینده سیاسی خود به دربارکابل معرفی دارد. امیر بهانه آورد که در سفر قندهار است و بعداً نظر خود در زمینه ابراز میکند. چون کار به تعویق افتاد، انگلیس ها بعد از چندی یک شخص دیگر بنام محمد هاشم خان را به حیث نماینده سیاسی خویش به دربار کابل پیشنهاد کردند؛ امیر این شخص را رد کرد و خواهش نمود تا همان محمد افضل خان فرستاده شود. امیر خواست بدینوسیله حق رأی خود را به حیث امیر مستقل به انگلیسها وانمود سازد. حینیکه محمد افضل خان به نمایندگی انگلیس به کابل آمد، برایش اجازه داده نشد تا با دیگر بزرگان دولت تماس داشته باشد و او در این بابت از امیر پرسید، امیر در جواب گفت: «بلی! من آنها را از مذاکره و صحبت با شما ممانعت نموده ام و من

آرزو ندارم در اینجا دو دربار برپا گردد، یکی در منزل من و آندیکری در حویلی شما. امیر شیرعلیخان فقید اینکار را کرد و برباد شد؛ امیرحتی جلو دروازه نمایندگی انگلیس عسکر مؤظف کرد تا از رفت و آمد آزاد در آنجا جلوگیری شود و وقتی این قیود مورد انتقاد مقامات هند برتانوی قرار گرفت، امیر گفت که اگر حادثه مثل کیوناری صورت گیرد، مسئولیت آن بدوش خود شما خواهد بود.

امیر از موجودیت دوباره قوای نظامی انگلیس در افغانستان به هر دلیلی که باشد، جداً اجتناب میکرد؛ حتی وقتی روسها بر "پنجده" حمله و آنرا اشغال نمودند، امیر که در آن وقت در راولپندی مصروف سفر رسمی بود، پیشنهاد عبور قوای نظامی انگلیسی را بسوی هرات به هدف مقابله با پیشرفت روسها رد کرد و انگلیسها مجبور شدند قوای خود را از طریق بلوچستان به ایران و از آنجا داخل هرات سازند تا مانع پیشرفت مزید روسها بسوی هرات شوند. امیر عبدالرحمن خان اصرار داشت که افغانستان قوای انسانی و رزمی زیاد دارد، باید قوای افغان را با دادن اسلحه و مهمات بیشتر تقویه کرد تا سد راه دشمن شوند و ضرورت به اعزام قوای انگلیس در افغانستان نیست. اما انگلیسها به اصرار امیر توجه نکردند و قوای خود را از طریق دیگر به هرات اعزام داشتند که دیر دوام نکرد و مجدداً پس از استحکام سرحد افغانی قوای خود را از هرات بیرون کشیدند. (برای شرح مزید در موارد فوق دیده شود: لودویک آدامک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال"، صفحات 18 تا 30)

باید اذعان داشت که امیر عبدالرحمن خان با آنکه کوشید توازن را بین دو قدرت رقیب یعنی روس و انگلیس با رعایت جدی "سیاست تجرید" حفظ کند و برطبق آن ناگزیر بود به قبول تحت الحمایگی انگلیس در روابط خارجی خود از طریق مشوره با انگلیسها و اجراءات از مجرای هند برتانوی تن دهد، اما در عین زمان جداً کوشید تا آزادی داخلی کشور را از نفوذ انگلیسها کاملاً بدور نگهدارد و به آنها موقع مداخله را در امور داخلی نمیداد.

امیر هنگامیکه در سن 55 سالگی قرار داشت، پس از زحمات شباروزی که موفق به تشکیل افغانستان نوین، با حدود مشخص آن و ایجاد امن و ثبات کامل در کشور و آوردن تحولات عمیق اداری و نظامی گردید و توانست استقلال داخلی افغانستان را به وجه عالی تأمین کند و اما در روابط خارجی با قبول تحت الحمایگی انگلیس دوام داد و کشور از استقلال کامل بی نصیب ماند، در سال 1901 بعد از 21 سال سلطنت با انضباط و پرتنش ناشی از جنگ های متعدد داخلی، در قصر باغ بالا که مشرف بر محل نمایندگی انگلیس در کابل بود و امیر میتوانست از آن بلندی بر فعالیت های انگلیس ها در آنجا نظارت کند، در اثر مریضی دیرینه جان به حق سپرد و پسر بزرگش شهزاده حبیب الله خان که در زمان حیات پدر به حیث جانشین مشخص شده بود، بدون در دسر به سلطنت رسید.

(ادامه دارد)

د پاڼو شميره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ